

چهار؛ خارج از مرزها

افزایش قیمت سوخت بنزین در جمهوری آذربایجان و حمله چندجبهه ناتو به یک مدرسه در افغانستان سرخط خبرهای صبح روز یکشنبه روزنامه‌های آذربایجان است. روزنامه «بنی‌ساعات» هم این گزارش‌ها را دارد: « فرانسه خواستار لغو تحریم‌های قطر شد» و «ترورهای اخیر در مصر، زیر نظر داعش».



عملیات در قدس و بسته شدن مسجدالاقصی، آزادسازی چند روستا و چاه نفت در ریف رقه و دیرالزور و ادامه درگیری میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس سرخط خبرهای صبح روز یکشنبه روزنامه‌های سوریه است. «وطن» هم خبر داده است: «گفت‌وگوی تهران و مسکو برای کاهش تنش در جنوب سوریه».



واکنش‌های منفی به صحبت‌های تونی بلر برای ادامه عضویت در اتحادیه اروپا، تشدید قوانین علیه مهاجمان اسیدپاشی و مخالفت وزیر برگزیت با ادامه عضویت در دیوان دادگستری اروپا سرخط خبر رسانه‌های انگلیس است. سایت «پندپیندنت» هم خبر داده است: «هردم انگلیس، مخالف فروش اسلحه به عربستان».





info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir

این نامه اخلاقی حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

■ صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: **الیاس حضرتی**

■ **چاپ‌شیر:** جواد دلیری

■ **مدیر اجرایی:** حجت طهماسبی

■ **مشاور مدیرمسئول:** محمد حضرتی

■ **رئیس سازمان آگهی:** علی حضرتی

■ **نشانی:** خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، پن بست مینو

■ **تلفن‌خانه:** ۶۶۱۲۴۰۲۵-۶۶۱۲۴۰۲۴-۶۶۱۲۴۰۲۱-۶۶۱۲۴۰۲۱

■ **نوع:** نشر گستر امروز ■ **تلفن:** ۶۱۹۲۳۰۰۰

■ **چاپ:** نشر روزتاب ■ **تلفن:** ۴۴۵۴۵۰۷۶-۴۴۵۴۵۰۷۶

■ **اذان ظهر:** ۱۳/۱۱ ■ **غروب آفتاب:** ۲۰/۱۱ ■ **اذان مغرب:** ۲۰/۱۱ ■ **طلوع آفتاب:** فردا: ۶/۰۲

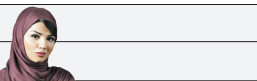


کرگدن نامه

سید علی میرفتاح

کنسر تی به وسعت شهر

دارید باخودتان به بدبختی‌های نان فکر می‌کنید. از اداره زده‌اید بیرون و در این گرم، سسر تان را انداخته‌اید پایین و دارید از سمت سایه کیسف روی کول راه می‌روید و حساب و کتاب می‌کنید.چاله‌چوله‌های زندگی به این راحتی پر نمی‌شوند. یک کله و یک گله، یک حقوق بخور و نمیر کارمندی و هزاران خواهش و تمنا، صاحبخانه و مدیر مدرسه بچه‌ها و رئیس بانک و عباس دریانی، سوپری سر کوجه، با کلی غریبه و آشنا در پس ضمیرت به ترتیب قد به صف شده‌اند تا سهم‌شان را از حقوق و مزایا و اضافه‌کار و حق ماموریت و حق عائلهمندی و یارانه و کوفت و زهرمار بگیرند و از نو برونند نه صف. هیچ کدام از این خیالات واهی از پس جمع و تفریق ساده دحل و خرج بر نمی‌آیند. هیچ کدام از این فکرهای صد من یک قادر بخر و جفت و جور کردن بدبکاری و بستکاری نیستند. هر چقدر از خرج و برج زندگی درز می‌گیری باز هم پای طلبکارهای عمده از لحاف بیرون است. پای توقعات هم بیرون است. پای خواهش‌های ضروری و غیر ضروری هم. بکی خانه نورفته باید برایش چشمش روشن بشیرد. دیگری بچه‌دار شده باید برایش کادو بگیرد. آن رفیقی که به مناسبتی چند سال پیش کاسه آورده بود، حالا در حکم می‌کند که برایش قندج برید. گور بابای مال دنیا، بالاخره خدا روزی سان است و هر طور هست چرخ زندگی می‌گردد. با نگرانی‌های فرهنگی چه باید کرد. از ونک تا سر فاطمی پیاده آمدید و این همه فکر کردید، عقل تان قندناد که چطور یک حیوان شرور زده و بچه مردم را به این وضع فبیع کشته. بچه‌اره خانواده اتند. اینجا بچه‌ها خواد فرقیان. «از هر طرف که رفتم جز وحشت نفیزود/ زنه‌ار از این بیابان وین را بی‌نیات.» از هر طرف که می‌روید به دیوار نگرانی بر می‌خورید. نگرانی اقتصادی، نگرانی فرهنگی، نگرانی سیاسی، نگرانی فلسفی، به همه اینها اضافه کنید این بحران لعنتی هویت را.. غرق در فکر و نگرانی و غم و رنج و اندوید که یک باره نعمه دانشین مه‌ساری هوش را از سرتان می‌پراند. انگار که در بر بیابان به واسیه رسیده باشید با آبی و ساسماری و چمنی، چشم می‌چرخانید می‌بینید دختر خانی، در کمال ملالت، سر به زیر انداخته و کنار پیاده‌رو نشسته و دارد سلاز می‌زند. چقدر هم قشنگ می‌زند. پا شل می‌کنید و این نعمه را تا آخر می‌شوید. انگار که کنار خیابان در این ازحام دود و بوق و آهن و سیمان، تگنواز سه سار گذاشته‌اند. کمی حال نان خوش می‌شود و اصل تصنیف بداتن می‌آید. زیر لب، مزه‌مزه می‌کنید «در همه در مغان نیست چومن شیدایی»...



چوب‌الف

دیبا داودی

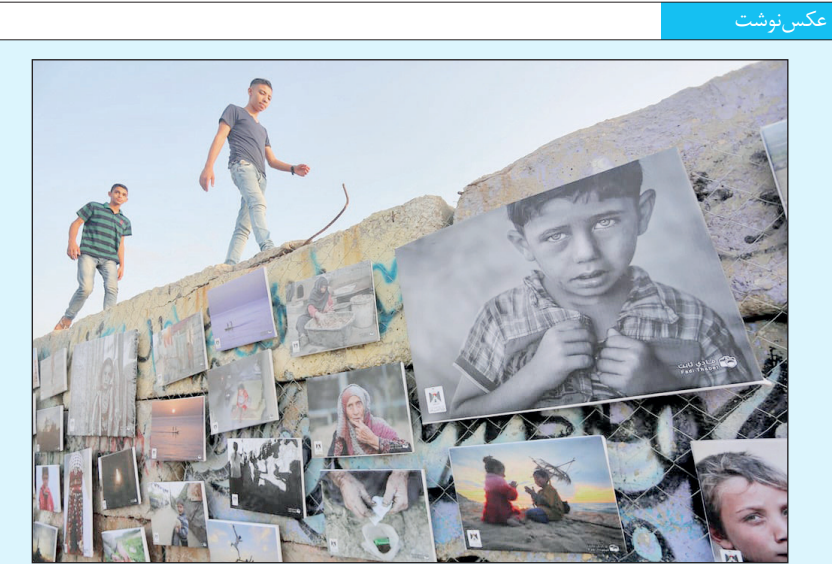
وارثان علم و افسانه

ایرانی‌های سرشناس در دنیا کم نیستند. دانشمندان، هنرمندان و نوابغی که جهان بخشی از هویت ما را به لطف نان خوش‌سیاسی و عملکرد درخشان آنها می‌شناسد. برای ما سر لوحه‌اند و مایه افتخار و صلابت‌نگین درخشان کارنامه ملی خصوصا پیش چشم جامعه‌های حال که گوشه‌گوشه پنج قاره، هر مرگ مریم میرزاخانی دانشمند نخبه ایرانی را به سوگ نشسته‌است. بیره نیست اگر نگاهی به وضعیت مطالعه آموزش محور را از رقص نقاط جهان داشته باشیم. تالیندای سال ۲۰۱۶، سنگاپور صدر نشین فهرست کشورهای کتابخوان بود. البته با در نظر گرفتن این نکته که در این سنجش متفاوتی که توسط دانشگاه کنیتک صورت گرفت معیار اصلی بررسی، مطالعه صرف بود است. یعنی مطالعه هر نوع کتابی، از داستانی و مذهبی گرفته تا آموزشی و تحصیلی. نکته جالب توجه در این سنجش این است که کشورهای صدر نشین در این گزارش، خلاف سنجش دیگری که براساس آگاهی و رفتار اجتماعی و نمود خوانش در زندگی صورت گرفت و اهالی منطقه اسکندریه‌ای از صدر نشینان فهرست‌شده بودند، کشورهای آسیایی هستند. به ترتیب، سنگاپور، کر جنوبی، ژاپن و چین. کشورهای هستند که سراسر سرانه مطالعه بالایی دارند و باقی معیارهای سنجش وضعیت مطالعه در جامعه از جمله نرخ بی‌سوادی را حذف

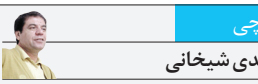
چهره روز

شبکه آفتاب

شماره تازه ماهنامه «شبکه آفتاب» منتشر شد. اهالی این مجله برای شماره تازه خود این سوژه‌ها را دارند: «اکثريت خاמוש در تاريخ سياست»، «قدم‌زنی در کن هفتاد»، «گفت‌وگوی اختصاصی با نیلز فرام»، «شنیدن سکوت سه هنرمند زن ایرانی»، «سایه تهدید در قفس طلایی اروپا»، «شی از شب‌های ارکستر فلارمونیک برلین»، «محسوس در اعماق سکوت»... و سی و هشتمین شماره ماهنامه «شبکه آفتاب» با قیمت ۱۵ هزار تومان روی کیوسک است.



سال‌های سال است که هنرمندان تلاش می‌کنند فارغ از یک زاویه نگاه سیاسی و قدرت‌طلب، داستان غرّه و فلسطین را روایت کنند. زاویه‌نگاهی متفاوت که از درچه اخلاق، انسانیت و روابط انسانی می‌آید و بسیار مهم‌تر از آن چیزی است که در دنیای سیاست می‌گذرد. با همین تلاش است که در عالم هفتگانه هنر، محصولات فرهنگی عجیب و خلاقانه‌ای از هنرمندان درباره غرّه داریم و این روند فرهنگی ادامه دارد. عکسی که می‌بینید، یکی از همین تلاش‌های خلاقانه برای توجه به وضعیت مردمان غرّه و فلسطین است. عکسی از یک نمایشگاه عکس با نام «هزاران عکس از هزاران محاصر» شده‌است که روی دیوار برپا شده و این‌طور توجه عمومی را به خود جلب کرده‌است. عکس را «اوسویند پیرس» منتشر کرده‌است.



چسب و فیچی

مهرداد احمدی شیخانی

نگهبان دانه باشیم

سسال‌ها پیش با دوستی گفت‌وگویی داشتم در مورد سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ من اصرار داشتم که او ایرانی است و اهل «کنر» افغانستان است و همین که دولت عثمانی در سال ۱۲۸۴ بنا به درخواست دولت وقت افغانستان، جسد سید را به کابل می‌فرستد و اکنون مقبره او در دانشگاه کابل قرار دارد، خود بر درستی افغانستانی بودنش تاکید دارد. خلاصه آنکه نه من در این نظر با او موافق شدم و نه او عقیده مرا پذیرفت و گذشت. اما در ذهن من این موضوع ایرانی بودن یا نبودن سید جمال، به او محدود و تشدد و افکار دیگری هم در این داستان وارد شدند.

نخستین موضوعی که بعدها در این بحث برای من یکی از شاخه‌های اصلی شد، این است که اسناد ما برای ملیت افراد به چه برمی‌گردد؟ و آیا مفهوم ملیت که موضوعی مدرن است، آیا قابلیت گسترش به گذشته‌های دور هم دارد؟ مثلاً برای خود ما، این مفهوم ملیت و ایرانی بودن، گستره تاریخی‌اش تا چه زمانی است؟ شاید مهم‌ترین اثری که در آن، اسنادات ایرانی را می‌یابیم، شاهنامه فردوسی باشد و بزرگ‌ترین مفهوم پاسداشت این ملیت را از اسطوره رستم شاهد می‌آوریم.

اما در همین شاهنامه، وقتی از رستم یاد می‌شود، مثلاً بارها می‌خوانیم که رستم از زال سوی ایران رفت یا از ایران به سوی زال حرکت کرد. هر وقت در شاهنامه این را می‌خوانم و بارها هم با این تصویر در شاهنامه روبه‌رو شدم، از خود پرسیدم، برای فردوسی، که یکی از قوام‌بخش‌ترین هویت‌سازان ایرانی است، ایران کجای جغرافیا بوده است و البته به جواب روشنی نمی‌رس.

به دلایل متعددی در این سسال‌ها، بسیار به همدان رفتم، شهری که برخی آن را نخستین پایتخت ایران می‌دانند. اما این نخستین را از کجا می‌آوریم؟ چرا مثلاً شوش که پایتخت عیلامیان بوده را نخستین پایتخت ایران نمی‌نامیم. یا مثلاً این سینا را که در همدان دفن است ایرانی می‌دانیم و از مفاخر خود، ولی چرا او را از انبک و بخاری نمی‌دانیم؟ البته کاملاً متوجه هستم که هر جامعه‌ای برای تثبیت هویت خود، به گذشته‌ای متوسل است. یک جور نیا و پیشینه، که بدون آن، دچار سرگشتگی و ناکجایی می‌شویم.

ولی این گذشته، چقدر مرز مشخصی دارد؟ آیا چون ابن‌سینا در همدان دفن شده ایرانی است؟ یا آنکه چون به عربی کتاب نوشته، عرب است، یا چون در بخارا متولد شده، ازبک؟ آیا مرزهای سیاسی امروز معلوم‌کننده هویت ملی افراد در گذشته است، یا زبانی که سخن می‌گفتند؟ مثلاً چرا سلطان محمود که در غرغه حکومت می‌کرده ایرانی است؟ محمود افغان که سلسله صفوی را سرنگون کرده ایرانی نیست؟ یا اصلاً خود ابوعلی سینا، خودش را کجایی می‌دانسته؟ اصلاً آن روزها این مفهوم که امروز ما می‌نامیم و در مرزهایی که در دوره قاجار از تکه‌های پراکنده و به قولی «ممالک» به «مجرورسه» تغییر یافته و شده است «ممالک محروسه ایران» معنا یافته، در ذهن هیچ کس ظهوری مشخص بلخ تولد یافته و امروز بلخ در محدوده جغرافیایی افغانستان است، افغانستانی است؟ یا چون اشعارش به فارسی است، ایرانی است، یا چون در قزوینه دفن است و قزوینه در مرزهای امروز ترکیه است، ملیت ترکیه‌ای دارد؟ اما ترکیه که هنوز ۱۰۰ سال هم نشده که به‌وجود آمده است.

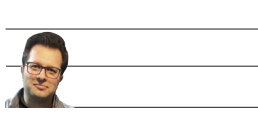
یک زمانی، انسان‌ها هویت خود را به یک نیاک باستانی می‌رساندند و هویت خود را در یک «قوم» تصویر می‌کردند. شاید این جست‌وجو در گذشتگان در همدند، شکلی از همان نیای باستانی و توتم‌سازی امروضا است. نیاکانی که هر چه فرهنگت باشد، فرهنگدی امروز ما را اثبات می‌کنند. اما خود این نیاکان، خود را کجایی می‌دانند؟ آیا ابوعلی سینا، خود را ایرانی می‌دانست؟ یا مولانا خودش را ایرانی تصور می‌کرد؟ یا اگر نه، مثلاً این سینا می‌گفت من ازبکستان‌ام و مولانا می‌گفت من ترک‌یکه‌ای یا افغانستانی‌ام؟ گمان نمی‌کنم چنین بوده باشد.

حافظ من نشانه‌ای اینچنین برای مفهوم ملیت در این گذشتگان ندیدم. اما برای ما موضوع، ساختن یک گذشته افتخارآمیز است. یکی را چون اینجا به‌دینا آمده اینجا می‌دانیم، دیگری را چون اینجا مدفون است و آن یکی را چون به زبان ما سخن گفته یا یکی را چون به زبان ما نوشته. اگر هر کدام از اینها همین استنادات، ملیت‌شان را دیگرگونه نکنند واقع شاید این است که ما برای هویت‌بخشی به خودمان به این گذشتگان نیاز داریم. نیاز داریم تا آنها از جنس ما باشند، مال ما باشند و دارای‌مان باشند و الا گمان نمی‌کنم که نه بوعلی سینا و نه مولانا و نه خیلی دیگر، چندان به این فکر می‌کردند که کجایی‌اند. آنها بدون توجه به اینکه از کدام سرزمینند کار خودشان را می‌کردند. البته آن روزها چنین نبوده، که امروز به یکباره از دست رفت.

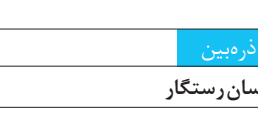
یکی حسرت‌زده فغان کرد که چه شد که سال‌ها پیش، از این خاک رفت و یکی چنان نادیده گرفتش که انگار هیچ‌وقت به این خاک نیامده بود. اما این سکوت و فغان ما است، برای مریم میرزاخانی، برای این سینا و برای مولانا، خاک مهم نیست، دانسته‌ای که از خاک کاشتمند هم‌هم. نگهبان دانه باشیم.

ایوان امشب می‌بینمت؟

ریک بلین: من هیچ‌وقت برای آینده اینقدر دور برنامه نمی‌ریزم.



کازابلانکا – مایکل کور تیز



زیر دره‌بین

احسان رستگار

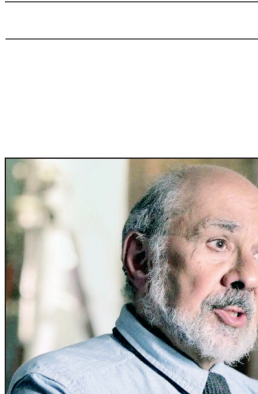
می‌خواهم وزیر شوم

قبیل از انقلاب اسلامی و نیز در دهه‌های شصت و هفتاد، بسیاری از جوانان، یک هدف شغلی مهم در زندگی داشتند: استخدام دولت و سازمان‌های دولتی شدن. آرزوی‌شان این بود که از بیمه، مزایا و حقوقی ثابت بهره‌مند شوند و با داشتن آن شغل، احساس آرامش، امنیت شغلی، شخص و شاینت اجتماعی پیدا کنند. بلندپروازانه‌ترین آرزوی یک جوان، این بود که در مناصب رسمی دولتی و حکومتی، ارتقادرجه و تیره پیدا کند. افراد، شأن اجتماعی خود را گره خورده با سمت می‌دیدند. هر چه بیشتر می‌توانستند به مرکزیت قدرت نزدیک شوند، گویی انسان برتری محسوب می‌شدند. این‌ایام، انگار هنوز برخی جوانان دیروز و می‌اسالان امروز، هنوز در همان حال و هوا سیر می‌کنند. حیات و ممات‌شان به این گرّه خورده که در وزارت‌خانه بمانند. نه تنها کت و شلوارهای‌شان بوی نفت می‌دهد، بلکه روحیات‌شان هم نفتی شده است. برای‌شان قابل هضم نیست که بدون سمتی دولتی، به زندگی شاداب ادامه دهند.

مثلاً بسیار باعث تأسف است که شنیده می‌شود، فلان وزیر یا ستانی می‌رساندند و هویت خود را در یک «قوم» تصویر می‌کردند. شاید این جست‌وجو در گذشتگان در همدند، شکلی از همان نیای باستانی و توتم‌سازی امروضا است. نیاکانی که هر چه فرهنگت باشد، فرهنگدی امروز ما را اثبات می‌کنند. اما خود این نیاکان، خود را کجایی می‌دانند؟ آیا ابوعلی سینا، خود را ایرانی می‌دانست؟ یا مولانا خودش را ایرانی تصور می‌کرد؟ یا اگر نه، مثلاً این سینا می‌گفت من ازبکستان‌ام و مولانا می‌گفت من ترک‌یکه‌ای یا افغانستانی‌ام؟ گمان نمی‌کنم چنین بوده باشد.

کودتای ۲۸ مرداد و ترس فراگیر در منطقه

یرواند آبراهامیان استاد تازه منتشر شده سیار ابررسی کرد



یرواند آبراهامیان، پژوهشگر و تاریخدان مهمی است که حتی برای مخاطبه عام ایرانی هم نیاز به معرفی ندارد. نویسنده‌ای که کتاب «ایران بین دو انقلاب»، سال‌های سال است که در فهرست کتابهای تاریخی کتاب‌فروشی‌های ایران است و از جنس مخاطبه‌های این کتاب فروشی‌ها می‌شود در ریافت که چطور ایرانی‌ها با این نام آشنا هستند و روایت‌ها و مستنداتش را قبول دارند. در اتفاقی عجیب و در عمر روز یکشنبه، خبر گزار می‌هر، گفت‌وگویی با این چهره مهم منتشر کرده است. گفت‌وگویی کوتاه با ۴ سوال که مشخص است به شکل کتبی به دست آبراهامیان رسیده و جواب‌ها کتبی نوشته شده. گفت‌وگو با آبراهامیان درباره اسنادی است که چند وقت پیش توسط سازمان سیا از طبقه‌بندی محرمانه خارج شد و مشخص می‌کند که نقش امریکایی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد سرنگونی مصدق، نقش بسیار مهمی بوده. آبراهامیان این گفت‌وگو تاکید می‌کند که این دخالت به دلیل ترس امریکایی برای عدم کنترل خاورمیانه و در امتداد جنگ سرد از دست رفتن منابع نفتی و همین‌طور تأثیر پذیری کشورها از منطقه از ایران بوده. ترسی که منجر شد تا محمد مصدق از نخست‌وزیری عزل شود و ۲۸ مرداد یکی از مهم‌ترین و البته دردناک‌ترین روزهای تاریخ برای جامعه ایران باشد. آبراهامیان می‌گوید: «این اسناد حاکی از عمق نفوذ امریکا در کوچک‌ترین اجزاء سیاست داخلی ایران است. اینجا منظور تنها دخالت سیا نیست بلکه نفوذ «لوی هندرسون»، سفیر وقت امریکا در تهران نیز جایز اهمیت است. وی دایما

بروند آبراهامیان، پژوهشگر و تاریخدان مهمی است که حتی برای مخاطبه عام ایرانی هم نیاز به معرفی ندارد. نویسنده‌ای که کتاب «ایران بین دو انقلاب»، سال‌های سال است که در فهرست کتابهای تاریخی کتاب‌فروشی‌های ایران است و از جنس مخاطبه‌های این کتاب فروشی‌ها می‌شود در ریافت که چطور ایرانی‌ها با این نام آشنا هستند و روایت‌ها و مستنداتش را قبول دارند. در اتفاقی عجیب و در عمر روز یکشنبه، خبر گزار می‌هر، گفت‌وگویی با این چهره مهم منتشر کرده است. گفت‌وگویی کوتاه با ۴ سوال که مشخص است به شکل کتبی به دست آبراهامیان رسیده و جواب‌ها کتبی نوشته شده. گفت‌وگو با آبراهامیان درباره اسنادی است که چند وقت پیش توسط سازمان سیا از طبقه‌بندی محرمانه خارج شد و مشخص می‌کند که نقش امریکایی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد سرنگونی مصدق، نقش بسیار مهمی بوده. آبراهامیان این گفت‌وگو تاکید می‌کند که این دخالت به دلیل ترس امریکایی برای عدم کنترل خاورمیانه و در امتداد جنگ سرد از دست رفتن منابع نفتی و همین‌طور تأثیر پذیری کشورها از منطقه از ایران بوده. ترسی که منجر شد تا محمد مصدق از نخست‌وزیری عزل شود و ۲۸ مرداد یکی از مهم‌ترین و البته دردناک‌ترین روزهای تاریخ برای جامعه ایران باشد. آبراهامیان می‌گوید: «این اسناد حاکی از عمق نفوذ امریکا در کوچک‌ترین اجزاء سیاست داخلی ایران است. اینجا منظور تنها دخالت سیا نیست بلکه نفوذ «لوی هندرسون»، سفیر وقت امریکا در تهران نیز جایز اهمیت است. وی دایما